

پاراگراف اول

## پاراگراف اول؛ از کینگرام تا قیصر، گشایش فرهنگي يا بحران قدرت؟

محمد ضرغامی

۱۹/خرداد/۱۴۰۵



کینگ رام و قیصر

در فاصله دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه خیرهایی با موضوع این که خوانندگان خارج از ایران قرار است به کشور برگردند، بیشتر از گذشته منتشر شد.

وضعیت به گونه ای پیش رفت که برخی از این هنرمندان با تعدادی از فعالان رسانه ای در سکوه ای رسانه ای غیردولتی گفت و گو کردند. موضوع گفت و گوها هم تقریباً همان چیزی بود که سال ها شنیده ایم: دلتنگی برای ایران و آرزوی بازگشت.

از سوی دیگر، مقام های دولتی هم موضعی کم و بیش مشابه داشتند؛ این که پرونده بازگشت این هنرمندان در دستور کار قرار دارد. با این حال، همیشه اما و آگری در میان بود که همه چیز را در هاله ای از ابهام نگه می داشت.

نمونه مشهور آن سرنوشت حبیب بود؛ خواننده‌ای که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به ایران بازگشت. او با امید فعالیت دوباره به کشورش آمد، اما نه تنها موفق به دریافت مجوز نشد بلکه داستان حضورش در ایران با مرگ پایان گرفت.

اما پس از جنگ ۴۰ روزه اسرائیل و آمریکا علیه ایران، به نظر می‌رسد چرخش تازه‌ای در حال رخ دادن است. کینگ رام، خواننده راک و پست‌پانک، به ایران بازگشت و به نخستین خواننده‌ای تبدیل شد که پس از وقایع خونبار دی‌ماه ۱۴۰۴ و جنگ پس از آن، در تهران روی صحنه رفت.

حالا قیصر، خواننده موسیقی شش‌وهشت و از چهره‌های جریان اصلی موسیقی ایرانی خارج از کشور یا همان لس‌آنجلسی، راهی تهران شده است. او در یکی از تجمع‌های خیابانی حامی حکومت هم روی صحنه رفت و ترانه تازه‌اش را برای کودکان کشته‌شده میناب در جریان جنگ اجرا کرد.

آیا این اتفاق‌ها نشانه آغاز یک دگردیسی در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی است یا با نوعی آرایش تازه روبه‌رو هستیم که می‌کوشد تصویری متفاوت از رابطه حکومت و هنرمندان مهاجر ارائه دهد؟

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول»، کامران ملک‌مطیعی، بازیگر سرشناس مجموعه‌های تلویزیونی سال‌های دور صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، گوینده و کارگردان و نویسنده از لس‌آنجلس که آخرین فعالیتش حضور با پویانمایی «زال و رودابه» به‌عنوان گوینده در چهل‌وسومین جشنواره فجر بوده است، به همراه بابک دربیکی، دانش‌آموخته علوم ارتباطات اجتماعی، رئیس پیشین مرکز روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مشاور علی جنتی، وزیر ارشاد در دولت اول حسن روحانی، از لندن این موضوع را به بحث گذاشته‌اند.



↓ لینک مستقیم ✓

↗ بازکردن در پنجره جدید

## خطوط قرمز منعطف

بابک دربیکی فقدان رهبری مؤثر و متمرکز در جمهوری اسلامی پس از انتصاب مجتبی خامنه‌ای به رهبری را در انعطاف‌پذیری آن‌چه خطوط قرمز سابق می‌نامد، مؤثر می‌داند.

او معتقد است که جمهوری اسلامی در شرایط کنونی از فقدان رهبری مؤثر و متمرکز برخوردار است و همین پراکندگی قدرت به بخشی از مدیران میانی آزادی عمل بیشتری داده است.

به‌گفته آقای دربیکی، در گذشته، علی خامنه‌ای، رهبر کشته‌شده جمهوری اسلامی در جریان جنگ ۴۰ روزه اسرائیل و آمریکا علیه ایران، در حوزه فرهنگ و هنر دخالت مستقیم و مستمر داشت. اما اکنون شرایط متفاوت است و نمی‌توان تحولات اخیر را با یک تحلیل ساده توضیح داد.

رئیس روابط عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره علی جنتی، «انعطاف‌پذیری خطوط قرمز» را به معنای آزادی فرهنگی ندانسته و می‌گوید: این می‌تواند نشانه یک دوره بحران و بلاتکلیفی قدرت باشد؛ چون روی ابهام بنا شده، نه روی قانون.

به باور بابک دربیکی، حکومت پس از بحران‌های اخیر نیاز دارد تصویری از عادی شدن شرایط ارائه کند و به همین دلیل برخی فضاها را بازتر نشان می‌دهد، اما این وضعیت الزاماً پایدار نیست و با تثبیت مجدد قدرت می‌تواند تغییر کند.

کامران ملک‌مطیعی معتقد است بحث قدیمی بازگشت هنرمندان ایرانی خارج از کشور در میان ایرانیان ساکن لس‌آنجلس بازتابی سلبی داشته است.

هنرمندانی که با بسترهای فرهنگی داخل ایران که این هنرپیشه از آن‌ها با عنوان رسانه‌های حکومتی نام می‌برد، گفت‌وگو کرده‌اند با واکنش‌های منفی و تحریم مخاطبان خود روبه‌رو شده‌اند.

آقای ملک‌مطیعی، فعالیت هنری در لس‌آنجلس را چندان ساده نمی‌داند و آن را «یک لبه تیغ» می‌داند.

## تحمل شدن - ابزار شدن

پس از جنگ ۴۰ روزه و اعلام آتش‌بس، «کینگ رام» خواننده موسیقی راک پست‌پانک، اولین خواننده‌ای بود که در فضای جنگ‌زده تهران برنامه‌ای هنری در قالب کنسرت برگزار کرد.

«کینگ رام» که فرزند کاووس سیدامامی، شهروند دوتابعیتی ایرانی - کانادایی، استاد دانشگاه «امام صادق»، مدیر مؤسسه «میراث پارسیان» و فعال محیط زیست است که در هنگام بازداشت در زندان جان سپرد، پیش‌تر در جریان اعتراض‌های «زن، زندگی، آزادی» انتقادهای تندی را علیه جمهوری اسلامی مطرح کرده بود، اما در فاصله دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه تصمیم گرفت به ایران بازگردد و از اساس مهاجرتش را اقدامی «نادرست» عنوان کرد و از اجرای صحنه‌ایش در ایران دفاع کرد.

در دیگر سو، «قیصر» خواننده‌ای که با ترانه‌های «لات»، «واویلا لیلی» و «چه کیفی داره» در دهه ۸۰ خورشیدی مورد توجه قرار گرفت، اولین خواننده جریان اصلی موسیقی خارج از کشور در لس‌آنجلس بود که از مدت‌ها پیش به ایران رفت‌وآمد داشت. او در جریان جنگ ۴۰ روزه با موضع‌گیری علیه آن و گروه‌های طرفدار این جنگ، ترانه «کفش‌های کتانی» را برای دانش‌آموزان میناب که در جریان این جنگ کشته شدند، اجرا کرد.

اما حضور ناگهانی این خواننده در یکی از تجمع‌های رسمی خیابانی که از سوی حکومت در روز درگذشت آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، و جشن مذهبی غدیر برنامه‌ریزی شده بود و اجرای لب‌خوانی «کفش‌های کتانی» و «تهران»، انتقاد شدید مخالفان حکومت و گروهی از هنرمندان خارج از کشور را به دنبال داشت.

هرچند «قیصر» اتهام «حکومتی» بودن را رد کرده و گفته است، برای «دفاع از ایران و مردمش» در این برنامه حاضر شده و به دنبال کسب مجوز برای اجرای کنسرت نبوده است.

بابک دربیکی معتقد است درباره نیت افراد نمی‌توان قضاوت کرد، اما می‌توان به صحنه‌ای که روی آن ظاهر می‌شوند نگاه کرد.

آقای دربیکی می‌گوید: قیصر در یک مراسم کاملاً حکومتی در میدان امام حسین روی صحنه رفت؛ مراسمی که با شعارهای سیاسی همراه بود و آثار او نیز با همکاری مرکز اوج منتشر شد.

از نگاه او، این وضعیت با حضور «کینگ رام» در یک سالن رسمی و با مجوز وزارت ارشاد تفاوت دارد.

به‌گفته آقای دربیکی، «یکی تحمل می‌شود» و دیگری به «ابزار سامانه حکومتی» تبدیل می‌شود.

آقای دربیکی در این باره با نام بردن از کوروش یغمایی، خواننده ترانه معروف «گل یخ» که پس از انقلاب ایران را ترک نکرد، می‌گوید که این خواننده با وجود دریافت مجوز آلبوم همواره با محدودیت روبه‌رو بوده و

از دریافت مجوز اجرای صحنه‌ای محروم مانده است.

او همچنین با یاد کردن از محمدرضا شجریان می‌گوید که پس از سال ۱۳۸۸ و به دنبال موضع‌گیری‌های سیاسی در جریان جنبش سبز و اجرای ترانه «تفنگت را زمین بگذار» عملاً امکان فعالیت عادی را از دست داد.

بابک دربیکی بر این باور است که در جمهوری اسلامی، حضور روی صحنه به‌عنوان یک «حق» تعریف نشده، بلکه به‌صورت یک «امتياز» توزیع شده است.

آقای دربیکی با گسترش دامنه مثال‌های خود به حوزه ادبیات، به رمان «کلنل» محمود دولت‌آبادی اشاره کرده و می‌گوید که این کتاب با وجود طی کردن بخشی از مسیر اداری، در نهایت با مخالفت نهادهای امنیتی روبه‌رو شد.

مشاور سابق وزیر ارشاد در دولت اول حسن روحانی همچنین از فیلم «من عصبانی نیستم» ساخته رضا درمیشیان نام می‌برد که به‌گفته او با وجود موفقیت‌های اولیه، تحت فشار نهادهای مختلف قرار گرفت.

کامران ملک‌مطیعی با بازگشت به بحث اجراهای صحنه‌ای خوانندگان در تکمیل حرف‌های بابک دربیکی می‌گوید: همه‌چیز از عوامل پشت صحنه تا روی صحنه تحت نظارت و تعریف‌شده است و هنرمندان باید از پیش فهرست قطعات و ترتیب اجرای خود را اعلام کنند.

آقای ملک‌مطیعی این موضوع را بخشی از «منطق قدرت» در جمهوری اسلامی می‌داند که حکومت بر اساس «منافع مقطعی» خود تصمیم می‌گیرد چه کسی امکان فعالیت داشته باشد و چه کسی نه.

## خائن یا قهرمان

بابک دربیکی انتقادهای مطرح‌شده به هنرمندانی که در ایران به اجرای برنامه پرداخته‌اند را در قالب دوگانه «خائن - قهرمان» دور از پیچیدگی‌های واقعی زندگی دانسته و معتقد است هنرمندان در شرایط متفاوتی تصمیم‌گیری می‌کنند.

او می‌گوید: نه همه قهرمان‌اند و نه همه خائن. آدم‌ها لایه‌های مختلفی دارند و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی هم لایه‌های مختلفی دارد.

کامران ملک‌مطیعی هم معتقد است که نمی‌توان بدون شنیدن روایت و شرایط افراد درباره آن‌ها قضاوت کرد.

آقای ملک‌مطیعی با ارجاع به همکاری خود با محمدعلی سجادی در پویانمایی «زال و رودابه» به‌عنوان گوینده و حضور این کار در چهل‌وسومین جشنواره فیلم فجر می‌گوید: «حالا ممکن است بعضی‌ها بگویند که چون این فیلم در جشنواره فجر حضور داشته، پس من به جشنواره کار کرده‌ام؛ در صورتی که فیلم مستقل بود و هیچ‌کس دستمزدی دریافت نکرد.»

به‌گفته هنرپیشه سرشناس مجموعه تلویزیونی «زیر آسمان شهر»، تصمیم برای نمایش فیلم در جشنواره فیلم فجر، تصمیم کارگردان و تهیه‌کنندگان اثر بوده است و این موضوع نباید به معنای حکومتی بودن تمام عوامل فیلم تلقی شود.

## از حکومت تا اپوزیسیون در آینه خشم اجتماعی

بابک دربیکی شکاف پدیدآمده در نگاه جامعه را که به دوقطبی‌های خیر و شر دامن زده است، حاصل سیاست‌های حکومت، رفتار بخشی از اپوزیسیون و همچنین خشم انباشته‌شده اجتماعی دانسته و

می‌گوید: این وضعیت درست می‌شود، به شرطی که خودمان شبیه استبداد نشویم.

کامران ملک‌مطیعی هم با اشاره به نمونه‌هایی از تاریخ هنر جهان، از جمله هربرت فون کارایان، رهبر ارکستر اتریشی که به دلیل سابقه عضویت در حزب نازی از سوی اشغالگران روس از فعالیت‌های بیشتر منع شد، و یا سالوادور دالی، نقاش فراواقع‌گرای اسپانیایی که پس از جنگ داخلی اسپانیا و به قدرت رسیدن فرانکو، به حمایت از رژیم راست‌گرای او پرداخت و سرانجام از گروه سوررئالیست‌ها اخراج شد، می‌گوید: در نهایت این جامعه و تاریخ هستند که درباره رفتار هنرمندان قضاوت خواهند کرد.

به باور آقای ملک‌مطیعی، گاهی اوقات سکوت هنرمند ماندگارتر از ورود آن‌ها به این هیاهوها است.

کامران ملک‌مطیعی با اشاره به تجربه حبیب و شاهرخ دو خواننده در فضای فرهنگی لس‌آنجلس، دو مسیر متفاوت را ترسیم می‌کند.

به‌گفته او، حبیب در سال‌های حضورش در لس‌آنجلس نه جایگاه پررنگی در بازار موسیقی ایرانیان خارج از کشور داشت و نه آثارش با سلیقه غالب آن بازار همخوانی داشت. حبیب با این تصور که بازگشت به ایران امکان فعالیت دوباره را برایش فراهم خواهد کرد راهی کشور شد، اما آنچه انتظارش را داشت محقق نشد.

کامران ملک‌مطیعی در مقابل از شاهرخ به عنوان نمونه‌ای نام می‌برد که با وجود دشواری‌های اقتصادی و حرفه‌ای، ترجیح داد در خارج از ایران بماند و شرایط سخت را تحمل کند.

از نگاه او، تفاوت این دو تجربه بیش از آن‌که به درست یا غلط بودن انتخاب‌ها مربوط باشد، به نوع تحلیل و تصمیمی بازمی‌گردد که هر هنرمند بر اساس شرایط و برداشت خود از آینده می‌گیرد.

این مطلب بخشی از:

پاراگراف اول

فراتر از خبر

بایگانی